

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

برهان عصمت بر امامت امام عصر علیه السلام

علی ربانی گلپایگانی *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱/۲۰

چکیده

به اعتقاد شیعه امامیه، پس از امام حسن عسکری علیه السلام یگانه فرزند آن حضرت یعنی حجت بن الحسن المهدی علیه السلام امام است. آنان برای اثبات این عقیده، دلایل عقلی و نقلی متعددی آورده‌اند. یکی از دلایل عقلی آنان بر وجود و امامت امام عصر علیه السلام برهان عصمت است. این مقاله، از سه مقدمه تشکیل شده است:

۱. ضرورت وجود امام معصوم در هر زمان؛

۲. منحصر بودن حق در باب امامت در امت اسلامی؛

۳. عدم وجود معصوم غیر از حضرت ولی عصر علیه السلام.

مقدمه اول با دلایل عقلی و نقلی بسیاری اثبات شده و مقدمه دوم، مورد اجماع مسلمانان است. مقدمه سوم نیز با نادرستی عقاید دیگر مذاهب و فرقه‌های اسلامی در باب امامت، اثبات می‌شود. آنان یا به وجود امام معصوم معتقد نیستند که مقدمه اول آن را باطل می‌سازد، یا سخن آنان در باره امام معصوم با واقعیت‌های مسلم تاریخی و دلایل روایی معتبر سازگاری ندارند؛ بنابراین، حق در باب امامت، همان است که شیعه امامیه باور دارد.

کلید واژه‌ها: امامت، عصمت، غیبت، امامت ولی عصر علیه السلام، وجود ولی عصر علیه السلام

امامت در بینش اسلامی، جایگاه برجسته و والایی دارد. در حدیثی که مضمون آن به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است که اگر کسی در حالتی از دنیا

*. استاد حوزه علمیه قم.

برود که امام زمان خود را نشناخته است، به مرگ جاهلیت مرده است.^۱ بر این اساس است که عموم مسلمانان، امامت را یکی از واجبات اسلامی دانسته‌اند. البته در این که وجوب امامت کلامی است یا فقهی، عقلی است یا نقلی، دیدگاه‌های آنان متفاوت است؛ اما در اصل وجوب امامت، اختلاف در خور توجهی وجود ندارد. متکلمان اسلامی در باب صفات و ویژگی امام، هم داستان نیستند. در این میان، شیعه امامیه بر آن است که امام باید از عصمت، افضلیت و آگاهی کامل از معارف و احکام اسلامی برخوردار باشد. بر این اساس، راه تعیین و شناخت امام را نص و نصب شرعی و الهی می‌دانند، و در مواردی معجزه نیز که از مقوله نص فعلی به شمار می‌رود، ممکن است راه تعیین و شناخت امام باشد.

بر پایه اصول یاد شده، شیعه امامیه بر این باور است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند سبحان، جانشینان خود را تعیین و معرفی کرده است. آنان عبارتند از علی بن ابی طالب، و یازده امام از فرزندان و نوادگان او که همگی از ذریه فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشند و آخرین آنان حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است. آن حضرت پس از شهادت پدر بزرگوارش در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ ق عهده دار امر خطیر و عظیم امامت شد. از آن جا که او آخرین حجت الهی است و از سوی دیگر، مأموریت برپایی حکومت سراسری عدل الهی را بر عهده دارد و با فراهم شدن زمینه تحقق چنین آرمان بزرگی، باید باقی بماند، غیبت او امری اجتناب ناپذیر بوده است. غیبت آن حضرت در دو مرحله کوتاه و بلند، طراحی و اجرا شده است. غیبت کوتاه، حدود هفتاد سال (۲۶۰-۳۲۹ ق) و غیبت بلند از ۳۲۹ ق تا وقت ظهور که دقیقاً برای ما معلوم نیست، ادامه خواهد یافت.

غیبت امام عصر علیه السلام منشأ طرح اشکالات و شبهاتی از سوی مخالفان شیعه درباره وجود و امامت آن حضرت شده است. عالمان و متکلمان امامیه به پاسخ

۱. برای آگاهی از مصادر و منابع این حدیث، رک: امامت در بینش اسلامی، ص ۴۱.

گویی به این شبهات و اشکالات، اقدام کرده و کتابها و رسالهها و مقالاتی را در این باره نگاشته‌اند.

دلایل آنان بر وجود و امامت ولی عصر علیه السلام دو گونه است؛ دلایل عقلی و دلایل نقلی. دلایل نقلی، روایاتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان اهل بیت علیهم السلام درباره امامت نقل شده است. در برخی از این روایات از جانشینان دوازدهگانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده و برای آنان ویژگی‌هایی بیان شده است که جز بر امامان دوازدهگانه شیعه امامیه منطبق نیست. در برخی دیگر، نام امامان دوازدهگانه برده شده که آخرین آنان حضرت مهدی علیه السلام است. در پاره‌ای از این روایات، نام اولین امام یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و نام آخرین امام یعنی حضرت ولی عصر علیه السلام ذکر شده است. در برخی دیگر، از امامان نهگانه از ذریه امام حسین علیه السلام یاد شده و از حضرت مهدی علیه السلام با عنوان آخرین امام به صراحت نام برده شده است. دسته دیگری از این روایات بیانگر نصوص امام حسن عسکری علیه السلام بر امامت فرزند گرامی اش حجت بن الحسن علیه السلام می‌باشد. دسته‌ای دیگر از این روایات، بیانگر غیبت امام عصر علیه السلام و مسایل و حوادث این دوران است.

روایات یاد شده برخی از دلایل متکلمان امامیه بر امامت ولی عصر علیه السلام است. آنان از طریق دلایل عقلی نیز بر امامت آن حضرت استدلال کرده‌اند. دلیل عصمت، از آن جمله می‌باشد که از مقدمات زیر تشکیل شده است:

۱. وجود امام معصوم در هر زمان واجب است؛
۲. در هر مسأله‌ای از معارف و احکام دینی حق، منحصر در امت اسلامی است و در هیچ مسأله‌ای حق از امت اسلامی بیرون نیست؛
۳. پس از امام حسن عسکری علیه السلام غیر از یگانه فرزند آن حضرت یعنی حجت بن الحسن العسکری علیه السلام کسی نیست که در جایگاه امامت بوده، و از ویژگی عصمت برخوردار باشد.

اینک توضیح مقدمات استدلال:

۱. ضرورت وجود امام معصوم

بر ضرورت وجود امام معصوم، دلایل عقلی و نقلی بسیاری اقامه شده است. یکی از دلایل، این است که برای آن که زمینه هدایت الهی برای مکلفان غیر معصوم فراهم شود، باید انسان معصومی وجود داشته باشد که آنان را در شناخت تعالیم و احکام اسلامی و عمل به آنها به صورت کامل، راهنمایی و رهبری کند. همین قاعده که در اصطلاح متکلمان به قاعده لطف، معروف است، مبنای عقلی ضرورت نبوت نیز به شمار می‌رود. مقتضای قاعده لطف، این است که خداوند به مقتضای حکمت و رحمت گسترده خود، زمینه‌های لازم را برای رشد و هدایت افراد بشر فراهم می‌کند که بعثت پیامبران الهی از مصادیق و مظاهر آن است. با بعثت پیامبر اسلام ﷺ باب نبوت بسته شد؛ ولی نیازمندی هدایتی بشر به پیشوای معصوم پایان نیافته است.

اگر امام، معصوم نباشد، ملاک نیازمندی به امام در او نیز وجود دارد؛ در نتیجه امام نیز به امام دیگری نیاز خواهد داشت. این سخن در باره امام نیز جاری خواهد بود و لازمه آن، تسلسل در باب امامت است؛ یعنی وجود امامان بی‌شمار در یک زمان که محال عقلی است.

از سوی دیگر برآورده شدن نیاز هدایتی مکلفان پس از دوران نبوت، در گرو آن است که شریعت الهی به صورت کامل در اختیار آنان قرار داشته باشد. و این مسأله جز با وجود امام معصوم که عهده دار رهبری مکلفان پس از پیامبر ﷺ باشد، تحقق نخواهد یافت.

اشکال

همه می‌دانیم قرآن کریم از گزند تحریف مصون مانده است و از سوی دیگر، همه نیازهای بشر در باب هدایت را در بر دارد:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹).

قرآن را که بیان گر هر چیزی است بر تو نازل کردیم.

بر این اساس می توان گفت امت اسلامی با داشتن قرآن، از امام معصوم بی نیاز است و نمی توان امت اسلامی را با امت های دیگر مقایسه کرد؛ زیرا اولاً کتاب آسمانی آنان کامل ترین کتاب آسمانی نبوده، و ثانیاً از گزند تحریف مصون نمانده است؛ ولی قرآن کریم، هم کامل ترین کتاب آسمانی است و هم از گزند تحریف مصون مانده است:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹):

همانا قرآن را نازل کردیم و ما حافظ آن هستیم.

پاسخ

این که قرآن کریم، بیان گر هر چیزی است که بشر در باب هدایت به آن نیاز دارد، بدان معنا نیست که احکام اسلامی را به گونه ای مفصل بیان کرده که برای همگان قابل فهم است؛ زیرا تردیدی نیست که تفاسیل احکام اسلامی در بیان لفظی در قرآن کریم نیامده است. به همین سبب است که به تصریح قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وظیفه داشته است معارف و احکام قرآن را برای مردم بیان کند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴).

قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را که برای هدایت مردم نازل شده است، برای آنان بیان کنی.

نیز وظیفه داشته است آیات قرآن را علاوه بر این که بر مردم تلاوت می کند، به آنان تعلیم دهد:

﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۴).

آیات الهی را بر مردم تلاوت می کند و آنان را تزکیه کرده، کتاب و حکمت را به آنان تعلیم می دهد.

بر همین پایه است که به اجماع امت اسلامی سنت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار قرآن

کریم منبع و مصدر احکام اسلامی است.

اکنون سخن در این است که بدون امام معصوم، سنت پیامبر اکرم ﷺ که تبیین و تفسیر قرآن کریم است، به صورت جامع و کامل برای امت اسلامی پس از رسول اکرم ﷺ بیان نخواهد شد. بنابر این نقش امام معصوم، این است که حافظ شریعت پس از پیامبر اکرم ﷺ است. برهان حفظ شریعت، یکی از براهین عقلی ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام در امت اسلامی پس از رسول اکرم ﷺ است که متکلمان امامیه در کتاب‌های کلامی خود تقریر کرده‌اند.^۱

از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «در هر نسلی از امت من، فرد عادل از اهل بیت من وجود دارد که از تحریف دین توسط غالیان و تأویل جاهلان و باطل‌گرایان جلوگیری می‌کند».^۲ (شیخ صدوق، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۲۲۱؛ ابن حجر مکی، ۱۴۲۵: ص ۱۸۸).

همچنین پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین که به صورت متواتر نقل شده، عترت و اهل بیت خود را عدل و قرین قرآن کریم قرار داده است. آن حضرت تاکید کرده است که آن دو، تا قیامت از یک دیگر جدا نخواهند شد و رهایی از ضلالت، در گرو تمسک به آن دو است. سر این که پیامبر ﷺ قرآن و عترت را دو شیء گران بها معرفی می‌کند که برای امت اسلامی باقی می‌گذارد و از سنت خود نام نبرده، این است که سنت اصیل و صحیح و کامل را تنها از طریق عترت می‌توان دریافت کرد.

ابن حجر مکی پس از نقل حدیث ثقلین و این که حدیث از بیش از بیست صحابی نقل شده، گفته است:

مقصود از عترت پیامبر ﷺ که بر پیروی از آنان تاکید شده، عالمان به کتاب

۱. برای آگاهی از اقوال متکلمان امامیه در تقریر این برهان، ر. ک: علی ربانی گلپایگانی، *امامت در پیش اسلام*، ص ۱۰۶-۱۱۸ و ص ۲۳۵-۲۴۲.
۲. ان فی کل خلف من امتی عدلا من اهل بیتی ینفی عن هذا الدین تحریف الغالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین.

خدا و سنت رسولش هستند؛ زیرا آنان کسانی اند که تا قیامت از کتاب الهی جدا نخواهند شد. مؤید آن، روایتی است که گفته است: «به آنان چیزی تعلیم ندهید؛ زیرا آنان داناتر از شما هستند». آنان بدان سبب از دیگر عالمان ممتاز شده اند که خداوند رجس را از آنان زدوده و پاکیزه شان ساخته است. روایاتی که بر تمسک به اهل بیت پیامبر ﷺ ترغیب و تأکید کرده بیان گر این است که همواره تا روز قیامت از اهل بیت پیامبر ﷺ کسی وجود دارد که شایستگی تمسک به او را دارد (ابن حجر مکی، ۱۴۲۵: ص ۱۸۹).

اشکال

حفظ شریعت توسط امام معصوم، آن گاه میسر است که مردم بتوانند امام را ببینند و به او دسترسی داشته باشند و این گونه ارتباط در عصر غیبت امکان پذیر نیست؛ بنابر این، غیبت امام با فلسفه امامت، سازگاری ندارد، و یکی از آن دو نا درست خواهد بود؛ در نتیجه دیدگاه شیعه امامیه در مسأله امامت با مشکل مواجه خواهد شد.

پاسخ

احکام مورد نیاز جامعه بشری که باید توسط امام معصوم پس از رسول اکرم ﷺ بیان شود، از سوی امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر حضور بیان شده و آن بیانات هم اکنون در اختیار علما و مجتهدان شیعه است که بر اساس آنها به نیازهای هدایتی بشر در حوزه معارف و احکام دینی پاسخ می دهند؛ ولی حصول چنین اطمینانی در گرو وجود امام معصوم است؛ زیرا اگر آنچه توسط امامان پیشین بیان شده است، در اختیار ما نبود، به گونه ای که در بیان احکام الهی برای بشر خللی ایجاد می شد، امام معصوم ﷺ به گونه ای آن را برای عالمان و مجتهدان شیعه بیان می کرد؛ چرا که آنچه در عصر غیبت واقع نمی شود، ارتباط عادی و همگانی با امام معصوم است، نه ارتباط ویژه و غیر عادی.

سید مرتضی در این باره گفته است:

با وجود غیبت ولی عصر علیه السلام شریعت محفوظ است. با توجه به این که تکالیف الهی برای مردم این عصر باقی است، اگر در وصول احکام به مکلفان خللی رخ داده بود، امام علیه السلام ظاهر می شد و آن احکام را بیان می کرد؛ ولی چون چنین مطلبی رخ نداده است، اطمینان داریم که احکام شریعت که توسط امامان معصوم بیان شده، باقی است (علم الهدی، ۱۴۱۹: ص ۲۳۲، نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۳۹: ص ۷۳؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ص ۱۷۹).

به بیانی دیگر هرگاه در اثر این که امام در حال غیبت است، برخی از احکام شریعت از طریق نقل صحیح به آنان نرسد، آن تکالیف از عهده مکلفان ساقط خواهد شد؛ زیرا تکالیف آنان در فرض مزبور، تکلیف به امر نا مقدور است؛ ولی چون اجماع امت بر این است که تکالیف شرعی تا قیامت ثابت است و از عهده کسی ساقط نمی شود، در نقل تکالیف به مکلفان، خللی واقع نخواهد شد، مگر در شرایطی که امام بتواند ظاهر شود و آن تکالیف را بیان کند (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۹).
بنابراین، با وجود امام معصوم در زمان غیبت، اطمینان داریم که احکام شریعت که توسط امامان اهل بیت علیهم السلام بیان شده است، در اختیار مکلفان قرار دارد.

در آیه کریمه

﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹).

از خدا، رسول خدا و متولیان امر که از [جنس] شما هستند، اطاعت کنید.
متکلمان اسلامی امر به اطاعت از اولی الامر را دلیل بر وجوب وجود اولی الامر دانسته اند؛ زیرا بدون وجود اولی الامر، اطاعت از آنان مقدور نخواهد بود؛ چنان که سعدالدین تفتازانی گفته است: «وجوب اطاعت از اولی الامر مقتضی وجوب تحقق آن است» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ص ۲۳۹).

محقق طوسی نیز این آیه را دلیل نقلی و شرعی وجوب امامت برشمرده است

(طوسی، ۱۴۰۵: ص ۴۰۷).

از سوی دیگر، امر مطلق و بی‌قید و شرط اطاعت از اولی الامر، بر عصمت آنان دلالت می‌کند؛ چنان که عطف اولی الامر بر رسول نیز همین مطلب را می‌رساند؛ زیرا وحدت سیاق بیانگر آن است که ملاک اطاعت از اولی الامر با ملاک اطاعت از رسول، یکسان است و در عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تردیدی وجود ندارد.^۱

۲. حق از امت اسلامی بیرون نیست

این مطلب که حق در هر مسأله‌ای از معارف و احکام دینی از امت اسلامی بیرون نیست، مورد اجماع مسلمانان است و در عین حال، دلایل عقلی و نقلی آن نیز روشن است؛ زیرا با بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آوردن شریعت اسلام؛ شریعت‌های پیش منسوخ شده و زمان اعتبار شرعی آن‌ها پایان یافته است و بر همه مکلفان واجب است که پیرو شریعت اسلام باشند. مسلمانان به این تکلیف الهی عمل کرده، پیروی از آیین اسلام را برگزیده‌اند. بر این اساس، حق و باطل در معارف و احکام الهی با مقیاس شریعت اسلام ارزیابی خواهد شد. آنچه با شریعت اسلام هماهنگ باشد، حق، و آنچه هماهنگ نباشد، باطل است؛ بنابر این حق در هر مسأله‌ای از معارف و احکام الهی در دست مسلمانان - یعنی در شریعت اسلام - است و قطعاً از آن بیرون نخواهد بود.

آیه کریمه زیر نیز به این مطلب اشاره می‌کند:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره، ۱۴۳)

شما را امت وسط قرار دادیم، تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گواه بر شما باشد.

۳. نادرستی دیدگاه‌های دیگر

دیدگاه‌های دیگر درباره امامت دو دسته اند:

- الف. دیدگاه‌هایی که عصمت را شرط نمی‌دانند؛ مانند اهل حدیث، اشاعره، ماتریدیه، معتزله، خوارج و زیدیه؛
- ب. دیدگاه‌هایی که عصمت را شرط امامت می‌دانند؛ مانند کیسانیه، ناووسیه، اسماعیلیه، واقفیه و...

از آنچه در باره وجوب عصمت امام گفته شد، نادرستی دیدگاه‌های نخست روشن می‌گردد. نادرستی دیدگاه‌های دسته دوم نیز به شرح زیر است:

۱. کیسانیه، خود را پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی می‌دانند و از آن جا که مختار در آغاز، کیسان نام داشت، به کیسانیه شهرت یافتند. آنان به امامت محمد حنفیه پس از امام حسین علیه السلام معتقدند و او را مهدی موعود می‌دانند (نوبختی، ۱۳۸۸: ص ۴۴؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ص ۲۹۶؛ اشعری، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۹۱؛ بغدادی، بی تا: ص ۳۸؛ شهرستانی، بی تا: ج ۱، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ مسعودی، بی تا: ج ۳، ص ۹۰).

اگر محمد حنفیه معصوم بود، می‌بایست امامت او منصوص باشد؛ زیرا عصمت جز از راه نص یا معجزه قابل تشخیص نیست؛ در حالی که هیچ نصی بر امامت او نقل نشده است، جز این که گفته اند: امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل، پرچم سپاه خود را به او سپرد؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ‌ها پرچم سپاه خود را به علی علیه السلام می‌سپرد. روشن است که این مطلب، بر امامت محمد حنفیه دلالتی ندارد؛ زیرا اگر آن را بپذیریم، باید به امامت همه کسانی قایل شویم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آنان را به فرماندهی سپاه برگزیده و پرچم را به آنان سپرده است.

نیز گفته اند: امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل خطاب به او گفت: «أنت ابنی حقا؛ حقا که تو پسر من هستی». پاسخ این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در همان جنگ خطاب به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمود: «انتما ابنا رسول الله؛ شما پسران پیامبرید» لازمه سخن کیسانیه این است که عبارت مزبور بر نبوت امام

حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دلالت کند که نادرستی این سخن آشکار است. همچنین گفته اند امیر المؤمنین علیه السلام گفته است: «أنا عبدالله و اخو رسول الله؛ من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم». از این سخن امیر المومنین علیه السلام به دست می‌آید که یکی از نام‌های او عبدالله بوده است. از طرفی در حدیث نبوی آمده است که مهدی موعود همانام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش همانام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. این ویژگی بر محمد حنفیه تطبیق می‌کند.^۱

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: در روایاتی که از طریق شیعه روایت شده و در روایات اهل سنت، این جمله که «نام پدرش نام پدرم»، نیامده است، بنابر این حدیث مزبور، فاقد اعتبار است (سید صدرالدین صدر، بی تا: ص ۱۲۶-۱۲۷).

ثانیاً: مقصود از عبدالله در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام این نیست که نام او عبدالله بوده است؛ زیرا در این که نام آن حضرت، علی بوده، تردیدی نیست؛ بلکه مقصود این است که او بنده خالص خدا است چنان که در کلامی از آن حضرت آمده است که «الهی کفی بی عزاً أن أكون لك عبداً».^۲

ثالثاً احادیث متواتری که درباره تعداد و نام جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است دیدگاه کیسانیه را باطل می‌کند؛ زیرا در آن‌ها از محمد حنفیه نام برده نشده است و پس از امام حسین علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نام برده شده است (شیخ طوسی، همان: ص ۱۶-۱۷).

۲. ناووسیّه، امام صادق علیه السلام را مهدی موعود دانسته و گفته اند: او زنده است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. (نوبختی، ۱۳۸۸: ص ۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۳۰۵). نادرستی دیدگاه آنان روشن است؛ زیرا درگذشت امام صادق علیه السلام همان اندازه

۱. برای آگاهی از وجوهی که کیسانیه به آن‌ها استدلال کرده اند، ر. ک: شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ بیاضی عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷.
۲. برای آگاهی از نقد دیدگاه کیسانیه، ر. ک: الفصول المختاره، ص ۳۰۰-۳۰۳.

معلوم و قطعی است که رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر امامان پیش از امام صادق علیه السلام اگر تردید در شهادت و درگذشت امام صادق علیه السلام روا باشد، تردید در شهادت و درگذشت آنان نیز روا خواهد بود و چنین تردیدی به سفسطه خواهد انجامید (طوسی، همان: ص ۱۸). علاوه بر این که این فرقه به کلی منقرض شده است و اگر بر حق بود، باقی می ماند؛ زیرا مذهب حق تا قیامت باقی خواهد بود. البته باقی ماندن، یکی از شاخص های حقانیت است، نه یگانه شاخص آن؛ بدین سبب باقی ماندن مذهب، به تنهایی دلیل بر حقانیت آن نخواهد بود. بنابراین هر مذهب حقی باقی خواهد ماند؛ اما عکس کلی آن، صحیح نیست. عکس مستوی موجب کلیه، موجب جزئی است؛ یعنی بعضی از مذاهبی که باقی مانده اند برحق هستند، نه همه آن ها.

۳. اسماعیلیه، پس از امام صادق علیه السلام به امامت اسماعیل که بزرگ ترین فرزند امام صادق علیه السلام بود و در زمان آن حضرت از دنیا رفت، معتقد شدند. گروهی از آنان، مرگ اسماعیل را انکار کردند و او را مهدی موعود می دانند و گروهی دیگر، مرگ او را پذیرفتند و گفتند: «امامت، از او به فرزندش محمد منتقل شده است». به اعتقاد آنان، امامت در فرزندان محمد ادامه خواهد یافت (نوبختی، همان: ص ۷۹-۸۰).

پاسخ به عقاید آنان نیز چنین است:

اولاً: هیچ نصی بر امامت اسماعیل نقل نشده است و شاید چون او فرزند بزرگ تر امام صادق علیه السلام بود و این که امامت، حق فرزند بزرگ تر است و نیز تکریم ویژه امام صادق علیه السلام در باره اسماعیل منشأ توهم اسماعیلیه در باره امامت اسماعیل شده است؛ ولی بزرگ تر بودن از نظر سن، دلیل بر امامت نیست علاوه بر این که اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و به خاک سپرده شد، از طرفی نصوص متواتر در باره امامان دوازدهگانه، امامت هر فرد دیگری را باطل می کند.

۴. واقفیه، کسانی هستند که در امامت امام کاظم علیه السلام توقف کرده و آن حضرت را آخرین امام و مهدی موعود دانستند.

شهادت امام کاظم علیه السلام از نظر تاریخی مسلم و غیر قابل تردید است؛ به ویژه آن که دستگاه خلافت عباسی که می‌خواست اتهام قتل امام علیه السلام را از خود دفع کند، شاهدانی را احضار کرد تا شهادت دهند امام کاظم علیه السلام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (طوسی، همان: ص ۱۹-۲۹)؛ بنابر این شهادت امام کاظم علیه السلام مانند پدران و نیاکانش از مسایل قطعی تاریخ است و تردید در آن، موجب سفسطه خواهد بود. علاوه بر این که نصوص متواتر، امامت امامان دوازدهگانه و نیز تنصیب امام کاظم علیه السلام بر امامت فرزندش علی بن موسی الرضا علیه السلام این عقیده را باطل می‌کند (طوسی، همان: ص ۲۴-۲۹).

روایاتی که واقفیه به آن‌ها بر مدعای خود استدلال کرده‌اند، از نظر سند و دلالت مخدوش است. علاوه بر این که به نقل شیعیان موثق - مانند یونس بن عبدالرحمن - دعوت کنندگان به این عقیده، افرادی چون علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی روای هستند که وکلای امام کاظم علیه السلام بودند و اموال بسیاری نزدشان بود. آنان به طمع تملک آن اموال عقیده وقف را مطرح کرده و شهادت امام کاظم علیه السلام را انکار کردند (طوسی، همان: ص ۴۲-۴۴).

فرقه‌های دیگر

علاوه بر فرقه‌های یاد شده، میان شیعیان فرقه‌های دیگری نیز در مسأله امامت پدید آمدند که عبارتند از:

۱. محمدیه، قائلان به امامت محمد بن علی بن محمد بن الرضا علیه السلام؛
۲. فطحیه؛ قائلان به امامت عبدالله بن جعفر الصادق علیه السلام و جعفر بن علی الهادی علیه السلام؛
۳. کسانی که گفتند: امام زمان علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است؛

۴. کسانی که گفتند: امام زمان علیه السلام از دنیا رفته و بار دیگر به دنیا باز خواهد گشت؛
 ۵. کسانی که گفتند: پس از امام حسن عسکری علیه السلام ما اکنون در دوران فترت امامت به سر می‌بریم (طوسی، همان: ص ۵۴-۵۵).
 عقاید این فرقه‌ها نیز به دلایل متعدد باطل است:
 الف. این فرقه‌ها - اگر بتوان نام فرقه بر آنها نهاد - منقرض شده و اثری از آنان وجود ندارد؛ در حالی که اگر بر حق بودند، منقرض نمی‌شدند.
 ب. محمد فرزند امام هادی علیه السلام در زمان آن حضرت از دنیا رفت و اخبار آن معروف است و تردید در آن، مستلزم تردید در وفات پدران بزرگوار او و دیگران است.
 ج. انکار ولادت امام زمان علیه السلام و همچنین رحلت و رجعت آن حضرت، از دو جهت باطل است؛ یکی این که مستلزم خالی بودن زمان از وجود امام معصوم است و دیگر این که با گزارش‌های قطعی درباره ولادت آن حضرت منافات دارد.
 ه. دیدگاه فطحیه نیز از آن جهت که عبدالله بن جعفر و جعفر بن علی معصوم نبودند، باطل است. علاوه بر این که با نصوص متواتر درباره امامان دوازدهگانه سازگاری ندارد (طوسی، همان: ص ۵۵-۵۶).^۱

نتیجه

با اثبات نادرستی عقاید مذاهب و فرقه‌های دیگر اسلامی غیر از دیدگاه امامیه اثنا عشریه، درستی دیدگاه امامیه اثبات می‌شود؛ زیرا اگر آن هم درست نباشد، حق در باب امامت از امت اسلامی بیرون خواهد بود که نادرستی آن، مورد اجماع است.

۱. برای آگاهی از عقاید و دلایل فرقه‌های شیعی غیر از شیعه امامیه اثنا عشریه و نقد عقایدشان، ر.ک: *الفصول المختاره*، ص ۲۹۶-۳۲۷؛ *الصراط المستقیم*، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۷۸.

نکات پایانی

نکته اول

در بسیاری از کتاب‌های کلامی امامیه برهان عقلی مزبور بر امامت ولی عصر علیه السلام اقامه شده است که مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از آثار زیر نام برد:

۱. شیخ مفید (۴۱۳ق) (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ص ۳۴۲).
 ۲. سید مرتضی (۴۳۶ق) (علم الهدی، ۱۴۱۳: ص ۲۱۹-۲۲۶؛ علم الهدی، بی تا: ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵؛ المرتضی، ص ۱۵۴-۱۵۷).
 ۳. شیخ الطائفه (۴۶۰ق) (طوسی، بی تا: ج ۴، ص ۲۰۹ - ۲۱۰)، (طوسی، همان: ص ۳، ص ۵۷).
 ۴. ابوصلاح حلبی (۴۴۷ق) (حلی، ۱۴۰۴: ص ۱۷۱-۱۷۲).
 ۵. ابوالفتح کراچی (۴۴۹ق) (کراچی، بی تا: ص ۳۴۵-۳۴۷).
 ۶. سدید الدین حمصی رازی (متوفای اوائل قرن هفتم هجری) (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳).
 ۷. فاضل مقداد (۸۲۶ق) (سیوری، ۱۴۰۵: ص ۳۴۶).
- باتوجه به این که تقریر شیخ طوسی در *الغیبه* از دیگران کامل‌تر و روشن‌تر بیان شده است، در این نوشتار بیشتر به بازنگاری و بازسازی آن پرداخته شده است.

نکته دوم

برهان عقلی مزبور، امامت دوازده امام شیعه امامیه را اثبات می‌کند؛ از این رو متکلمان امامیه پس از بیان دلایل عقلی و نقلی امامت امیرالمومنین علیه السلام امامت امامان دیگر را یک جا مطرح کرده و دلایل عقلی و نقلی آن را بیان نموده‌اند. مهم‌ترین دلیل عقلی و نقلی آنان مبتنی بر ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام و بیرون نبودن حق از امت اسلامی و نادرستی عقاید مذاهب و فرقه‌های دیگر است و این، همان برهان عقلی و نقلی پیشین بر امامت ولی عصر علیه السلام می‌باشد؛ بدین سبب

عده‌ای از متکلمان در همان بحث، امامت ولی عصر علیه السلام را نیز اثبات نموده و بحث جدا گانه‌ای برای آن طرح نکرده‌اند.^۱

نکته سوم

این برهان عقلی، علاوه بر امامت امام عصر علیه السلام وجود آن حضرت را نیز اثبات می‌کند؛ زیرا تکیه گاه برهان، این است که هیچ زمانی از وجود امام معصوم علیه السلام خالی نخواهد بود و چون بر روی کره زمین، امام معصوم غیر از امام عصر علیه السلام وجود ندارد، وجود آن حضرت نیز اثبات می‌شود. متکلمان امامیه نیز این برهان را یکی از دلایل وجود امام عصر علیه السلام دانسته‌اند. با نقل سخن عبدالرزاق لاهیجی در این باره، این بحث را پایان می‌دهیم:

امت در این زمان بر سه مذهبند: بعضی قائل نیستند به وجود امام و بعضی قائلند به وجود امامی که مدعی عصمت و نص برای او نیستند، و بعضی قائلند به وجود امام معصوم منصوص علیه که محمد بن الحسن علیه السلام است. و چون ثابت شد امتناع خلو زمان از امام، باطل شد مذهب اول، و چون ثابت شد وجوب عصمت و نص بر امام، باطل شد مذهب دوم نیز؛ پس اگر مذهب سوم نیز باطل باشد، لازم می‌آید اتفاق امت بر خطا و خروج حق از میان امت و این، باطل است به اتفاق؛ پس مذهب سوم حق باشد و محمد بن الحسن علیه السلام موجود و حی و امام باشد.

پس به طریق قیاس استثنایی گوییم:

هرگاه اتفاق امت بر خطا محال باشد، باید که محمد بن الحسن علیه السلام موجود باشد؛ لیکن اتفاق امت بر خطا محال است. نتیجه دهد پس محمد بن الحسن علیه السلام موجود است (لاهیجی، ۱۳۶۲: ص ۱۵۱).

۱. برخی از متکلمان و آثار کلامی که این روش را بر گزیده اند عبارتند از:

الف. سید مرتضی در کتاب *الذخیره فی علم الکلام*، ص ۵۰۲-۵۰۳.
ب. علامه حلی در *کشف المراد*، ص ۵۳۹؛ *ارشاد الطالبین*، ص ۳۷۴-۳۷۵، *انوار الملکوت*، ص ۲۳۰.
ج. عبدالرزاق لاهیجی در *گوهر مراد*، ص ۵۸۴؛ *سرمایه ایمان*، ص ۱۴۷.
د. ملا مهدی نراقی در «انیس الموحدین»، ص ۲۵۶.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر مکی، *الصواعق المحرقة*، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
۳. اشعری، ابوالحسن، *المقالات الاسلامیه*، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۱ق.
۴. بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: مكتبة المرعشی، ۱۴۰۶ق.
۵. بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۶. بیاضی، زین الدین، *الصراط المستقیم*، بی جا: المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۴ق.
۷. تفتازانی، سعد الدین، *شرح المقاصد*، قم: منشورات الرضی، ۱۴۰۹ق.
۸. حلبی، ابو الصلاح، *تقریب المعارف*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف، *انوار الملکوت*، قم: انتشارات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۱. حمصی رازی، سدید الدین، *المنقذ من التقليد*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، *امامت در بینش اسلامی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.
۱۳. سیوری، مقداد بن عبدالله، *ارشاد الطالبین*، قم: مكتبة المرعشی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. سیوری، مقداد بن عبدالله، *اللوامع الاسلامیه*، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۵. شهرستانی، عبدالکریم، *الملل و النحل*، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۶. صدر، صدرالدین، *المهدی*، قم: انتشارات انصاریان، بی تا.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، *الغیبه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۹ق.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، *تلخیص الشافی*، قم: مؤسسه انتشارات المحبین، بی تا.
۲۰. طوسی، نصیر الدین، *تلخیص المحصل*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۱. علم الهدی، علی بن الحسین، *الذخیره فی علم الکلام*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۲. علم الهدی، علی بن الحسین، *رسائل الشریف المرتضی*، بیروت: مؤسسه النور، بی تا.
۲۳. علم الهدی، علی بن الحسین، *شرح جمل العلم و العمل*، تهران: دار الاسوه، ۱۴۱۹ق.
۲۴. علم الهدی، علی بن الحسین، *مسائل المرتضی*، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۲ق.
۲۵. کراجکی، ابوالفتح، *کنز الفوائد*، قم: انتشارات دارالذخائر، بی تا.
۲۶. لاهیجی، عبدالرزاق، *سرمایه ایمان*، قم: انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲ش.
۲۷. لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۲۸. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.

۲۹. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الارشاد، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن النعمان، الفصول المختاره، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
۳۱. نراقی، ملامهدی، انیس الموحدين، قم: انتشارات پیام مهدی، ۱۳۸۶ش.
۳۲. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، قم: انتشارات مکتبه الفقهیه، ۱۳۸۸ق.